

دکتر رابرت یاربرو، رساله‌های یوحنا، جلسه ۶، ایمان کامل یوحنا اول، بخش ۲ [۲: ۷-۱۷ فرمان مرکزی]، بخش ۳ [۲: ۱۸-۳: ۸] توصیه کلیدی

این دکتر رابرت یاربرو و آموزه‌های او در مورد رساله‌های یوحنا، متعادل کردن زندگی در مسیح است. این جلسه ۶، اول یوحنا، ایمان در مقیاس کامل است. بخش ۲ [۲: ۷-۱۷]، فرمان مرکزی. بخش ۳ [۲: ۱۸-۳: ۸] نصیحت کلیدی [۸].

ما مجموعه سخنرانی‌های خود را در اول یوحنا ادامه می‌دهیم و من این مجموعه را رساله‌های یوحنا، متعادل کردن زندگی در مسیح می‌نامم. در سخنرانی قبلی، ما شاهد تأثیر متقابل ایمان به مسیح بودیم که از طریق ابلاغ کلام انجیل حاصل می‌شود و اینکه چگونه این ایمان رفتار را تغییر می‌دهد تا مردم از دستورات خدا که همراه با ایمان مسیحی است، اطاعت کنند.

اما آنها همچنین مردم را از نظر رابطه‌ای متحول می‌کنند، بنابراین در حالی که مردم ممکن است به خدا به صورت انتزاعی اعتقاد داشته باشند، از طریق ایمان به مسیح، رابطه‌ای شخصی با خدا دارند. و این چیزها در حال رشد هستند، ایمان رشد می‌کند، پیروی ما از راه‌های خدا برای ما، دستورات او، آموزه‌های او، آنها رشد می‌کنند، و عشق ما به خدا و حس واقعیت ما رشد می‌کند، اما این زندگی متعادل است که در آن کار کلام خدا ما را در ایمان، در اعمال و در رابطه با خدا رشد می‌دهد. و در سخنرانی قبلی، بخش اول یوحنا را انجام دادیم، که در آن در مورد بار اصلی رساله اول یوحنا صحبت کردیم، و آن بار در مورد خدا و اینکه او کیست، شخصیت او، فعالیت اوست، و یوحنا با گفتن اینکه خدا نور است و در او مطلقاً هیچ تاریکی وجود ندارد، خلاصه می‌کند.

و او می‌گوید که فکر می‌کنم چون او در موقعیتی می‌نویسد که به طرق مختلف، تاریکی آشکار است، و می‌خواهد مردم در این موقعیت، جماعت‌ها، از نور خدا لذت ببرند و در تاریکی از خدا دور یا علیه خدا قدم برندارند. بنابراین، در این سخنرانی خاص، می‌خواهم دو بخش بعدی را انجام دهم، و آنها با رنگ آبی در نمودار بالا مشخص شده‌اند، و می‌توانید ببینید که بخش ۲ در فصل ۲ است، و سپس بخش ۳ فصل ۲ را جمع‌بندی می‌کند و به فصل ۳ از رساله اول یوحنا می‌رود. اولین کلمات بخش ۲ «عزیزم، من برای شما می‌نویسم» هستند، و آن بخش را فرمان مرکزی می‌نامم، که مظهر پیام قدیمی است، و خواهیم دید که آن پیام چیست.

بنابراین، ما از بار اصلی در بخش اول به فرمان اصلی در بخش دوم می‌رویم، و سپس در بخش سوم، نیمه آخر این سخنرانی، در مورد توصیه کلیدی یوحنا صحبت خواهیم کرد. او چیزهایی را توصیف می‌کند چیزهایی را ترغیب می‌کند، اما توصیه‌های بسیار خاصی دارد که به سمت مرکز رساله می‌رود، می‌توانیم آن را موفقیت در زندگی در مسیح بنامیم. بنابراین، بیایید ابتدا به این بخش اول بخش ۲ نگاهی بیندازیم، و بخش فرمان اصلی است، به پیام قدیمی بپردازید، و می‌توانیم آن را به دو بخش تقسیم کنیم ۲.

اول اجازه دهید این را آبی کنم چون من آبی را فقط به عنوان خلاصه و جدا کردن این عناوین دوست دارم. خب، این بخش ۲، فرمان مرکزی، تجسم پیام قدیمی است، و بیایید آیاتی را که به آنها نگاه می‌کنیم بخوانیم توجه کنید که در این بخش هیچ حرف قرمزی وجود ندارد، او صریحاً در مورد خدا صحبت نمی‌کند، او با مردم صحبت می‌کند و مردم را توصیف می‌کند، اما این بخش نادری در یوحنا است که در آن هیچ اشاره مستقیمی به الوهیت نشده است.

عزیزان، من به شما حکم جدیدی نمی‌نویسم، بلکه حکمی قدیمی را که از حکم جدید دریافت کرده‌اید، یا شاید باید بگویم حکمی جدید است که به شما می‌نویسم، که در او و در شما صادق است، زیرا تاریکی در حال گذر است و نور حقیقی از قبل می‌درخشد. حال، در اینجا اشاره غیرمستقیمی به الوهیت، یعنی او وجود داشت که در خدا یا در مسیح صادق است، زیرا در او صادق است، در آنها نیز صادق است، زیرا تاریکی در حال گذر است و نور حقیقی از قبل می‌درخشد. هر که می‌گوید در نور است و از برادرش متنفر است، هنوز در تاریکی است.

هر که برادر خود را دوست بدارد، و در اینجا فکر می‌کنم منظور از برادر، هم‌ایمان اوست، در نور ساکن است و در او هیچ دلیلی برای لغزش نیست، اما هر که از برادرش متنفر باشد، در تاریکی است و در تاریکی راه می‌رود و نمی‌داند به کجا می‌رود زیرا تاریکی چشمانش را کور کرده است. پس در این آیات چه می‌بینیم که ماهیت پیام و پیامدهای آن را به ما نشان می‌دهد؟ خب، اولاً، از یک نظر، هیچ چیز جدیدی در مورد پیام مسیحیت وجود ندارد. آن پیام در عهد عتیق سابقه دارد و در زندگی عیسی و آموزه‌های عیسی و مرگ عیسی به صراحت آمده است، و این پیام، پیام محبت به یکدیگر است.

خدا نور است، اما خدا عشق نیز هست، ما قرار است یاد بگیریم، و عیسی فرمان بزرگ را آموخت. او نه تنها آن را آموخت، بلکه آن را به اجرا درآورد. فرمان بزرگ این است که خداوند خدای خود را با تمام قلب، تمام روح و تمام قدرت خود دوست بدارید، اما نتیجه‌ی منطقی آن این است که عیسی گفت فرمان بزرگ دوم. مانند فرمان اول است، همسایه‌ات را مانند خودت دوست بدار.

بنابراین، این پیام جدید نیست، اما در عین حال جدید است. به معنای جدیدی حقیقت دارد، به این معنی که در مسیح و در آنها حقیقت دارد، و من این را کمی فاصله می‌دهم تا بتوانم آیات را درست بالای کادر قرار دهم. به یاد داشته باشید که آیه ۸ می‌گوید که این در او و در شما حقیقت دارد.

این به شکلی جدید و به دلیل پیشرفت رستگاری، حقیقت دارد. در طول دوران عهد عتیق، تحقق وعده خدا برای رستگاری جهان در حال آشکار شدن است و کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که در زمان مناسب و به موقع بود که خدا پسرش را فرستاد و به عنوان رستگاری، همانطور که کار رستگاری خدا در جهان آشکار می‌شود، می‌توان گفت که تابش تدریجی فیض به جهان وجود دارد. هر از گاهی، چیزهایی که یوحنا می‌گوید به صراحت بیشتری در برخی دیگر از نویسندگان کتاب مقدس بیان شده است، و وقتی می‌توانم چنین جایی را پیدا کنم، بد نمی‌بینم که به آن آیات نگاه کنم، و چنین جایی رومیان ۱۳ است، جایی که یوحنا می‌گوید تاریکی در حال گذر است و نور حقیقی از قبل می‌درخشد.

پولس رسول این را در رومیان ۱۱:۱۳ و آیات بعدی اینگونه بیان می‌کند. او می‌گوید: «من می‌توانم آن را بزرگتر کنم تا روی صفحه نمایش ظاهر شود، شما می‌دانید که ساعت بیدار شدن از خواب فرا رسیده است زیرا اکنون نجات به ما نزدیک‌تر از زمانی است که ایمان آوردیم. شب گذشته و روز نزدیک است، پس بیایید.» اعمال تاریکی را کنار بگذاریم و زره نور را بپوشیم.

بیایید مانند روز، درست رفتار کنیم، نه در عیاشی و مستی، نه در فساد جنسی و شهوترانی، نه در نزاع و حسادت، بلکه خداوند عیسی مسیح را بپوشیم و برای ارضای خواسته‌های نفس تدارک نبینیم. این بسط گفته یوحنا است وقتی می‌گوید تاریکی در حال گذر است و نور حقیقی از قبل می‌درخشد. زیرا، همانطور که گفتم، کار نجات‌بخش خدا با آمدن مسیح و مرگ و برخاستن و صعود مسیح پیشرفت کرده است و کار مسیح از طریق کلیسا ادامه دارد، این یک روز جدید است.

این یک روز جدید در کار رستگاری خداوند است. با توجه به آیه ۹، شخصی که می‌گوید در نور است، اما برادرش را دوست ندارد، می‌توانیم مشاهده کنیم که صحبت از گفتن یک چیز اما زندگی متفاوت، پژواک

همان چیزی است که یوحنا در آیات قبلی گفته است. و هر چه در یوحنا جلوتر برویم، بیشتر خواهیم گفت که این همان اول یوحنا است.

در رساله اول یوحنا جلوتر می‌رویم، بیشتر با خودمان می‌گوییم، مگر قبلاً این را نشنیده‌ام؟ چون او همین حرف را از زوایای مختلف تکرار می‌کند و نکات کمی متفاوتی را مطرح می‌کند. و این، می‌دانید، ما کم‌کم داریم، آن تکرار را می‌بینیم. اما این فقط تکرار حرف‌های قبلی، یعنی راه رفتن در تاریکی و نفرت از برادر و غیره نیست.

این خبر از اتفاقی می‌دهد که قرار است تنها در چند آیه اتفاق بیفتد. در بخش بعدی، درباره یک گسست خواهیم خواند. درباره چیزی خواهیم خواند که احتمالاً شامل بریدن ارتباط افراد با یکدیگر یا چیزی است که یوحنا آن را نفرت از دیگران می‌نامد.

و بنابراین، یوحنا در اینجا پایه و اساسی را برای آنچه که قرار است به عنوان یک مشکل در کلیساهایی که با آنها صحبت می‌کند یا می‌نویسد، گزارش دهد، بنا می‌کند. در نهایت، در این بخش، می‌بینیم که انجیل خواننده و شنوندگان یوحنا را در مقابل دو راه قرار می‌دهد. هر که برادر خود را دوست دارد، در نور ساکن می‌شود.

اما کسی که از برادر خود نفرت دارد، در تاریکی است، در تاریکی راه می‌رود، نمی‌داند به کجا می‌رود. تاریکی در چشمانش کور است. این طبیعت و مفهوم خدایی است که نور است.

خدا نور است. او نور و زندگی را ارائه می‌دهد. من فکر می‌کنم او زندگی را در نور ارائه می‌دهد، اما این باعث می‌شود کسانی که در تاریکی هستند و پسرش را رد می‌کنند، در تاریکی بمانند.

بنابراین، این تعلیم یوحنا در مورد ماهیت پیام و پیامدهای آن است. این هم قدیمی و هم جدید است. پیام این است که یکدیگر را دوست داشته باشید.

مشکلی وجود دارد که مردم می‌گویند در نور هستند، اما دیگران را دوست ندارند. و این ممکن است به طور فعال علیه آنها عمل کند. یا وقتی این موضوع را بررسی می‌کنیم، فکر می‌کنم می‌بینیم که یکی از انواع نفرت بی‌تفاوتی است، اینکه ما اصلاً اهمیتی نمی‌دهیم.

بنابراین گاهی فکر می‌کنم وقتی مردم این را می‌خوانند، فکر می‌کنند، خب، این در مورد من صدق نمی‌کند. من از کسی متنفر نیستم. اما فراخوان کتاب مقدس این است که همسایه خود را دوست داشته باشید.

فراخوان کتاب مقدس این نیست که نسبت به همسایه خود خنثی یا بی‌تفاوت باشید و در غیر این صورت مشکلی نخواهید داشت. و به همین دلیل است که برای یوحنا، یا باید عشق ورزید یا نفرت. زیرا اگر در حضور و با قدرت خدا از فرمان مراقبت از دیگران پیروی کنید، این یک تعامل فعال است.

باید باشید، فعالانه مشارکت نکنید، نفرت‌انگیز است. اخیراً، طوفان‌های بدی در منطقه ما رخ داد و درختان زیادی در ملک ما از بین رفت. و یکی از همسایه‌های من به اینجا آمد، و او زمین‌های زیادی دارد، و درختان و جنگل‌های زیادی دارد، و یک جاده هم دارد.

و او گفت، یک درخت افتاده است. ممکن است روی جاده من بیفتد. ارتفاعش دارد کمتر و کمتر می‌شود، اما من و همسرم مراقبش خواهیم بود.

و من حرفش را قبول کردم. اما بعداً، من و همسر من آنجا را ترک کردیم و بعد برگشتیم، و می‌توانستم پایین جاده‌ی ملکشان را ببینم که همسرش و او با یک دستگاه ترمز دستی و چند ابزار بیرون بودند و سعی داشتند درختی را که بالای جاده‌شان افتاده بود، از جا بکنند. و می‌توانستم بگویم، خب، او گفت که آنها این کار را انجام می‌دهند و من مشکلات خودم را دارم که باید با آنها دست و پنجه نرم کنم.

اما از دیدگاه مسیحیت، اگر همسایه شما نیازمند باشد و شما کاری را که از دستتان برمی‌آید برایش انجام ندهید، از همسایه‌تان متنفر هستید. من از همسایه‌ام متنفر نیستم. هیچ حس خاصی نسبت به این موضوع نداشتم.

در واقع، من کاملاً خوشحال بودم که او به کار خودش مشغول بود. اما از دیدگاه مسیحیت، اگر بتوانید کار خوبی برای کسی انجام دهید، این به معنای دوست داشتن همسایه‌تان است. بنابراین، ابزارم را به آنجا بردم و معلوم شد که آنها بیش از حد سرشان شلوغ بوده است.

درخت بزرگی بود. هیچ راهی وجود نداشت که آن را از جاده بردارند. می‌دانید، غرور انسانی، گاهی اوقات نمی‌خواهیم از مردم کمک بخواهیم.

هوا داشت تاریک می‌شد و شب جمعه بود. قرار نبود تا مدت‌ها کسی را به داخل راه بدهند. پس چطور می‌توانستند از جاده‌شان خارج شوند؟ بنابراین من جلو رفتم و کمک کردم درخت را از جاده‌شان ببرند.

این نوع مراقبت از دیگران است زیرا ما خدا را می‌شناسیم و خدا از ما مراقبت می‌کند. مسیح از ما مراقبت کرده است. یوحنا می‌گوید مسیحیان، افرادی که مسیح را می‌شناسند، باید در نور گام بردارند، همانطور که او در نور است.

وقتی نیازها را دید، احساس دلسوزی کرد. و احساس کرد که باید کاری در این مورد انجام دهم، همانطور که پدر به من دستور می‌دهد. و او این کار را کرد.

بنابراین در این بخش که به آن نگاه می‌کنیم، این بخش آبی، فرمان مرکزی پیام را در بر می‌گیرد. ابتدا، ماهیت و پیامدهای پیام را دیدیم. اکنون می‌خواهیم با توجه به پیام، به یک درخواست کشیشی نگاه کنیم.

و در این بخش، چند کلمه را که به خدا اشاره دارند، نه با نام، بلکه با ضمیر، سبز کردم. بنابراین، این درخواستی از این رهبر روحانی، جان، به خوانندگانش است. من برای شما فرزندان کوچک می‌نویسم زیرا گناهان شما به خاطر نام او یا به خاطر نام‌های او بخشیده شده است.

دارم برات مینویسم ای پدران، زیرا شما او را که از ازل بوده است می‌شناسید. به شما جوانان می‌نویسم، زیرا بر شریر غلبه یافته‌اید. به شما فرزندان می‌نویسم، زیرا پدر را می‌شناسید.

برایت می‌نویسم. ای پدران، زیرا شما او را که از ازل بوده است می‌شناسید. به شما جوانان می‌نویسم، زیرا قوی هستید و کلام خدا در شما ساکن است و بر شریر غلبه یافته‌اید. دنیا و آنچه در دنیا است را دوست نداشته باشید.

اگر کسی دنیا را دوست دارد، محبت پدر در او نیست. زیرا هر آنچه در دنیا است، از خواهش‌های نفس و خواهش‌های چشم و غرور زندگانی، نه از پدر، بلکه از دنیا است. و دنیا با خواهش‌های او در گذر است، اما کسی که اراده خدا را به جا می‌آورد، تا ابد باقی می‌ماند.

خب، این درخواست شبانی است. و می‌توانیم آن را به سه بخش تقسیم کنیم. اول یک بخش ستایش آمیز می‌بینیم.

می‌دانید، من برای شما می‌نویسم و اینها نکات مثبتی هستند که او می‌گوید. این نوشته، ستایشی از مراحل نمونه بلوغ معنوی یا بلوغ جسمی یا هر دو است، زیرا مؤمنان پیام را در زندگی خود پیاده می‌کنند و به عنوان مؤمنانی که در ویژگی‌های شخصیتی لازم برای تجسم پیام با اثربخشی و صداقت ریشه دارند. در هر کجای کتاب یوحنا که می‌خوانید، یکی از انگیزه‌های اساسی او تشویق خوانندگان به عشق ورزیدن است.

و او تازه صحبتش در مورد عشق ورزیدن تمام شده است، و قرار است بیشتر در مورد عشق ورزیدن صحبت کند. اما برای عشق ورزیدن آنطور که جان می‌خواهد، باید نکات خاصی در مورد شما، زندگی و شخصیت شما صادق باشد. به عنوان مثال، برای عشق ورزیدن آنطور که خدا می‌خواهد، همانطور که ما را قادر به عشق ورزیدن می‌کند، باید گناهانمان بخشیده شود.

ما باید خدا را بشناسیم. اگر زیر بار گناهانمان کمر خم کنیم، نمی‌توانیم خدا را بشناسیم. و بنابراین مسیح آمد تا گناهان ما را بردارد تا بتوانیم با خدا رابطه داشته باشیم.

و بنابراین او افرادی را که کودکان خردسال می‌نامد، ستایش می‌کند. برخی فکر می‌کنند اینها ایمانداران جوان هستند. برخی دیگر فکر می‌کنند اینها ایمانداران جدیدتری هستند.

ما نمی‌دانیم. اما می‌دانیم که گناهان آنها بخشیده شده است. و این یکی از ویژگی‌هایی است که برای تجسم پیام لازم است.

اگر گناهان بخشیده نشوند، نمی‌توانی عشق بورزی. دارم برایت می‌نویسم پدران، زیرا شما او را که از ابتدا در کادری که قبلاً به آن نگاه کردیم، وجود دارد، رابطه شخصی با Z بوده است، می‌شناسید. آن مختصات خدا.

آنها فقط به چیزی اعتقاد ندارند. از طریق ایمانشان به مسیح، خدا رابطه‌ای با آنها برقرار کرده است و اکنون آنها خود را در حال گفتگو با خدا می‌بینند. ما اغلب در حال گفتگو با خودمان هستیم.

ما هنگام رانندگی و شب‌ها که بیدار دراز کشیده‌ایم، با خودمان فکر می‌کنیم، شاید در حال تأمل هستیم گفتگویی در ذهن ما وجود دارد. وقتی به مسیح ایمان آورده‌اید، متوجه می‌شوید که خدا وارد آن گفتگو می‌شود و شما آگاه می‌شوید که من چیزی دارم که باید به خدا بگویم.

و من باید گوش بدهم و خودم را به روی هدایت خدا یا اطمینان خدا یا آرامش خدا، هدایت خدا باز کنم. او برای شما، پدران، می‌نویسد، زیرا شما او را می‌شناسید. خدایی که هست، نگویند چه کسی بوده، خدایی که هست.

او وجود دارد. او ازلی و ابدی است. این خدای متعال، عظیم و باشکوه و بی‌حد و حصر است.

اما شما او را از طریق خدمت مسیح می‌شناسید. و سپس به مردان جوان، بر شریر غلبه کرده‌اید. و سپس او دوباره به کودکان برمی‌گردد.

او می‌گوید، شما پدر را می‌شناسید. و دوباره به پدران برمی‌گردد، شما از ابتدا می‌دانید که او کیست. همین را در مورد آنها می‌گوید.

و بعد، او می‌گوید، مردان جوان، چیزی همان تأثیر را دارند، اما کمی متفاوت است. شما قوی هستید و کلام خدا در شما ساکن است. آنها کتاب مقدس را می‌خوانند.

آنها دارند به کتاب مقدس گوش می‌دهند. آنها در کتاب مقدس رشد می‌کنند. و شما بر شیر غلبه کرده‌اید.

آنها از نفوذی که شیطان قبلاً در آنها داشت، زمانی که مسیح را نمی‌شناختند، رهایی یافته‌اند. بنابراین، این آیات، ویژگی‌های شخصیتی را ستایش می‌کنند، چه جوان باشید، چه پیر، چه کودک باشید، چه پدر باشید چه جوان. و البته، این آیات به زبان مردانه بیان شده است، اما در مورد زنان نیز صدق می‌کند.

این برای همه افرادی که مسیح را در مراحل مختلف زندگی خود می‌شناسند، صدق می‌کند. و این نامه به طور کلی ما را به رفتارهای خاص، واکنش‌های خاص فرا می‌خواند. و این توصیف شخصیتی عالی از چیزی است که پیام مسیح و حضور خدا ما را برای بودن، انجام دادن، دانستن و تحت تأثیر قرار گرفتن، و تغییر یافتن مجهز می‌کند.

حال، آیات شش، ۱۵ و ۱۶ را می‌توانیم به عنوان یک پیش فرمان در نظر بگیریم. قرار است همسایه خود را دوست داشته باشیم. قرار است خدا را دوست داشته باشیم.

و این نوع عشق، یک بزرگی را توصیف می‌کند. این یک تمرکز را توصیف می‌کند که مانند آن است، و من در یک سخنرانی قبلی گفتم، مانند اولین فرمان است، شما خدای دیگری قبل از من نخواهید داشت. باید وفاداری و ارادتی به خدا وجود داشته باشد که با هیچ چیز یا هیچ کس دیگری قابل مقایسه نباشد، زیرا عشق به خدا، عشق واقعی به خدا، تکریم خدا، تکریم خدا، طردکننده است.

این [عشق] همه رقبا را طرد می‌کند، زیرا خدا از هر کس یا هر چیز دیگری بزرگتر است. و بنابراین دوست داشتن او به معنای گرامی داشتن او بالاتر از هر چیز دیگری است. بنابراین، در اینجا یک پیش فرمان وجود دارد: دنیا را دوست نداشته باشید.

اگر کسی نهایت علاقه‌اش را به دنیا معطوف کند، بدیهی است که نهایت علاقه‌اش به خدا نیست. عشق پدر در او نیست. و این ممکن است به معنای عشق آنها به خدا باشد، یا ممکن است به معنای عشقی باشد که خدا دوست دارد به شما داشته باشد، اما شما نمی‌توانید آن را دریافت کنید زیرا دنیا را خیلی دوست دارید، عشق خدا را نمی‌خواهید.

و اگر دنیا را به میزان نادرست و به روش نادرست دوست داشته باشیم، سمی خواهد بود. زیرا به جای میل به خدا، به جای میل به نگاه کردن به خدا، به جای اعتماد به خدا، بر خواسته‌های نفسانی، خواسته‌های چشمی و غرور زندگی متمرکز خواهیم شد. و اینها تلاش‌هایی برای ترجمه کلماتی هستند که معنای غنی دارند.

من فقط در مورد غرور زندگی صحبت خواهم کرد. کلمه غرور گاهی اوقات به عنوان "غرور و خودبزرگ‌بینی" ترجمه می‌شود. بنابراین، کلمه نسبتاً غیرمعمولی است.

نیست، که با حیات جاودان مرتبط است. این چیزی است که باید zoe و کلمه معادل حیات در آنجا کلمه آرزویش را داشته باشیم. این حیاتی است که خدا می‌دهد.

اما کلمه معادل زندگی در اینجا بایوس است. ما کلمه زیست‌شناسی را از آن گرفته‌ایم. و بایوس، در این معنا، به معنای زندگی روزمره شماست.

شما برای امرار معاش کار می‌کنید، درآمد کسب می‌کنید، خرج می‌کنید، مصرف می‌کنید. این زندگی مادی است. و بنابراین، این ابراز غرور و تکبر در زندگی مادی، همانطور که همه ما می‌دانیم، یا حداقل احتمالاً اکثر ما می‌دانیم، چیز باشکوهی است، به خصوص وقتی جوان و قوی هستید، و شاید کمی قدرت خرج کردن دارید، دوستانی دارید.

بیوگرافی، زندگی روزمره، امرار معاش، گذراندن آخر هفته، رفتن به کنسرت، مهمانی گرفتن، جشن گرفتن. شاید ورزشکار باشید. شاید در حوزه تبلیغات کار کنید.

شاید شما یک موسیقیدان باشید. منظورم این است که کار انسانی چیز باشکوهی است. اما اگر با آن طوری رفتار کنیم که انگار خداست، آنوقت خیلی پوچ و توخالی می‌شود.

هیچ معنای واقعی‌ای برای آن وجود ندارد. و با بالا رفتن سن، یا شاید دچار مشکلات مالی شوید، یا شاید دچار مشکلات سلامتی شوید، ناگهان هیچ چیز ندارید. به دلیل لذت و دنبال کردن غرور زندگی، این فقط شما را تا حدی به جلو می‌برد.

بعلاوه، این لزوماً منجر به روابط انسانی غنی و معنادار نمی‌شود. بسیاری از ازدواج‌ها به این دلیل از هم می‌پاشند که یکی از طرفین واقعاً نمی‌خواهد با هم باشند و برای هم زندگی کنند. آنها می‌خواهند خوش بگذرانند.

آن شخص می‌خواهد خوش بگذراند. و اگر تمام چیزی که می‌خواهید خوش گذراندن است، یا اگر این هدف اصلی شماست، احتمالاً نمی‌توانید فراتر از آن دوره خوش گذرانی که در آن هستید، رابطه‌ی پایداری با کسی داشته باشید. بنابراین، جان می‌خواهد مردم خدا را دوست داشته باشند.

او می‌خواهد مردم طوری زندگی نکنند که انگار زندگی برایشان یک مهمانی است. و برای انجام این کار، آنها باید تصمیم بگیرند که من می‌خواهم از دنیایی که قبلاً دنبالش بودم، جدا شوم، جایی که برای من همه چیز بود. یوحنا در آخرین آیه این بخش می‌گوید، دنیا در حال گذر است.

دنیا، به خاطر دنیا، زحمات آینده‌ای ندارند. کارهایی که در دنیا انجام می‌دهیم گویی دنیا هدف نهایی آن است، از آنچه انجام می‌دهیم، می‌گذرد. اما انجام اراده خدا کیفیتی بی‌پایان و فایده‌ای بی‌پایان دارد.

و اگر می‌خواهید در اول قرن‌تین باب ۳ بخوانید، پولس در مورد اینکه چگونه تمام کارهایی که انجام می‌دهیم تمام اعمال ما آزمایش خواهد شد، و برخی چیزها در برابر آزمایش تاب خواهند آورد، و برخی چیزها خواهند سوخت، صحبت می‌کند. بنابراین، به زبان یوحنا، او فقط می‌گوید، اگر اراده خدا را انجام دهید، تا ابد خواهید ماند. اعمال شما ماندگار خواهد بود.

رابطه شما با خدا در آینده هر اتفاقی که بیفتد، پابرجا خواهد ماند. خب، این بخش دوم است. و در چند دقیقه آینده، می‌خواهم بخش سوم را انجام دهم که ما را از فصل ۲۱۸ به فصل سوم، آیه هشتم، منتقل می‌کند.

و با این کلمات شروع می‌شود، بچه‌ها، دوباره آن خطابه‌ی محبت‌آمیز شبانی را داریم، بچه‌ها، این ساعت آخر است. و در این بخش، قرار است چیزی را که من آن را یک نصیحت کلیدی می‌نامم، دریافت کنیم. و این نصیحت این است که در مسح او بمانید.

و چون ما در آن مسح باقی می‌مانیم، حیات جاودان را دریافت می‌کنیم. این بخش به الف و ب و ج و د تقسیم می‌شود. بنابراین، باید سریع پیش برویم. و می‌توانیم این کار را انجام دهیم.

اول از همه، ملاحظاتی وجود دارد که به ما توصیه می‌کند به آنها پایبند باشیم. بچه‌ها، ساعت آخر است. و همانطور که شنیده‌اید، دجال در حال آمدن است.

بنابراین، اکنون، بسیاری از دجال‌ها آمده‌اند. بنابراین، می‌دانیم که این ساعت آخر است. آنها از ما بیرون رفتند، اما از ما نبودند.

زیرا اگر با ما بودند، با ما می‌ماندند. او اینجا درباره یک کلیسا صحبت می‌کند، چیزی که ما آن را انشعاب کلیسا می‌نامیم. اما آنها بیرون رفتند تا آشکار شود که همه آنها از ما نیستند.

اما شما توسط آن قدوس مسح شده‌اید. و شما، همه شما دانش دارید. من به شما می‌نویسم، نه به این دلیل که حقیقت را نمی‌دانید، بلکه به این دلیل که آن را می‌دانید و زیرا هیچ دروغی از حقیقت نیست.

بنابراین، چند استنباط از آن آیه، اول از همه، شر و داوری در آستانه‌ی وقوع هستند. اکنون می‌بینیم که یوحنا این نامه را می‌نویسد، اما او این نامه را در دوران بحرانی می‌نویسد زیرا در جامعه‌ی ایمانی تفرقه وجود داشته است. و از آیات ۱۹ و ۲۰ می‌آموزیم که بسیاری پایبند نیستند.

در دوم یوحنا، او درباره افرادی صحبت می‌کند که پا را فراتر از مرزهای تعالیم و زندگی رسولان می‌گذارند. بنابراین این شکلی است که بحران به خود می‌گیرد. افرادی هستند که پایبند نیستند.

آنها دارند پیش می‌روند. آنها با پیام رسولان مخالفت می‌کنند. و به یاد دارید که پولس در غلاطیان ۱ در مورد این صحبت می‌کند که حتی اگر فرشته‌ای از آسمان یا خود پولس چیزی متفاوت از آنچه پیام انجیل در ابتدا بود موعظه کنند، مردم نباید به آن گوش دهند زیرا پیامی که در ابتدا و از همان ابتدا دریافت شده است، پیام واقعی است.

و حقیقت این پیام مانع از تغییر جهت می‌شود. او به مردمی که مانده‌اند می‌گوید، شما توسط آن قدوس مسح شده‌اید. و تمام نکته‌ی این متن آبی رنگ را به خاطر بسپارید، نصیحت کلیدی این است که در مسح او بمانید.

ما در مورد اینکه آن چیست صحبت خواهیم کرد. شما از طریق این مسح، تمام دانش را دارید، یا ببخشید همه شما ندارید، شما تمام دانش را ندارید، همه شما دانش دارید. و او اینجا می‌نویسد نه به این دلیل که آنها حقیقت را نمی‌دانند، بلکه به این دلیل که می‌دانند.

و از آنجا که حقیقت منحصر به دروغ‌هایی است که به افرادی که جامعه را ترک کرده‌اند، اطلاع داده شده است. پس او درباره حقیقتی که پایدار است صحبت می‌کند. این حقیقت چیست؟ دروغگو کیست؟ اما کسی که انکار می‌کند عیسی، مسیح است.

ظاهراً افرادی که آنجا را ترک کرده‌اند، در مورد ماهیت مسیح با یوحنا اختلاف نظر دارند. این دجال است. کسی که پدر و پسر را انکار می‌کند. کسی که پسر را انکار می‌کند، پدر را ندارد.

هر که به پسر اقرار کند، پدر را نیز دارد. بگذارید آنچه از ابتدا شنیده‌اید در شما بماند. اگر آنچه از ابتدا شنیده‌اید در شما بماند، شما نیز در پسر و پدر خواهید ماند.

و این وعده‌ای است که او به ما داده است: حیات جاودان. این چیزها را در مورد کسانی برای شما می‌نویسم که سعی دارند شما را فریب دهند. فکر می‌کنم منظور کسانی هستند که رفته‌اند و آرزو می‌کنند که می‌توانستند افراد بیشتری را با خود ببرند.

اما بسیاری از مردم مانده‌اند، و یوحنا، همانطور که می‌دانید، آنها را می‌شناسد و ستایش می‌کند. اما او برای آنها می‌نویسد تا فریب کسانی را که رفته‌اند نخورند. بنابراین، در این آیات، اول از همه، می‌بینیم که اوضاع واقعاً چگونه است.

من آنها را نشانه‌های حقیقی می‌نامم. عیسی، مسیح است). یا: عیسی، مسیح است).

، او مسیح است. او تحقق وعده‌های خداست. برخی می‌گویند، با رجوع به پیدایش ۳: ۱۵، نسل زن، نسل مار، نابود خواهد شد.

سر مار و نسل او خرد خواهند شد. بنابراین او اینگونه صحبت خود را در مورد حقیقتی که پایدار است آغاز می‌کند. این یک حقیقت مسیح‌شناختی است.

یه جورایی همیشه اونو به چیز دیگه ای تبدیل کرد. و اگه بشه، دیگه حقیقت نیست. دروغه.

اگر انکار می‌کنید که عیسی، مسیح است، این ایده جدید و تازه‌ای نیست که بخواهیم آن را امتحان کنیم. این تجلی ضد مسیح است، می‌دانید، روح و شخصیت‌ها. در این مورد فقط یک نفر مطرح نیست.

اینها افرادی هستند که اعتقادات مذهبی آنها نمایانگر عیسی به شکلی که واقعاً آمده و به شکلی که اکنون واقعاً وجود دارد، یعنی یکی با پدر، نیست. یک الزام منطقی وجود دارد که از وجه اخباری حقیقی ناشی می‌شود. اگر مسیح به یک شکل خاص است، پس در آیه ۲۴، باید بگذارید آنچه از ابتدا شنیده‌اید، همانجا بماند.

و اگر آنچه از ابتدا شنیدید، در شما بماند، آنگاه در پسر خواهید ماند. آنچه از ابتدا شنیدید، پسر را به شما منتقل کرد. اگر در آن بمانید، پسر در شما خواهد ماند و شما در پسر و در پدر خواهید ماند.

و بنابراین، در اینجا الزام این است که در جای خود بمانیم، و انگیزه‌ای برای این کار وجود دارد. انگیزه، زندگی ابدی است. و ما نمی‌خواهیم آن را ترک کنیم، زیرا نمی‌خواهیم زندگی ابدی را ترک کنیم.

حداقل، من نمی‌خواهم زندگی ابدی را ترک کنم. من ایده سعادت با خدا را در آینده‌ای بی‌نهایت دوست دارم. او حتی بیشتر به این امر پایدار ادامه می‌دهد، زمانی که آنها را به انجام آن امر می‌کند و ترغیبشان می‌کند که آن را انجام دهند.

من آن را امر به معروف و نهی از منکر می‌نامم. و او می‌گوید مسیحی که از او دریافت می‌کنید در شما ساکن است. حال، باید همین‌جا مکث کنم و بگویم که اکثر مفسران می‌گویند این مسح، روح القدس است، و مطمئناً هر نعمتی از جانب خدا که دریافت می‌کنیم و در ما ساکن است، خدمتی از روح القدس است.

روح القدس حضور شخصی مسیح در کنار ماست. مسیح در شخص دوم تثلیث، در جایگاه وجود، در دست راست خدای پدر است. اما او گفت، اگر نزد پدر بروم، تسلی دهنده دیگری برای شما خواهم فرستاد.

و او روح القدس خود را فرستاد. بنابراین، مسح قطعاً شامل روح القدس می‌شود. اما همانطور که این متن را مطالعه کرده‌ام، فکر می‌کنم مسح کلام انجیل است که روح القدس را به ما منتقل می‌کند.

اما مسح، روح القدس نیست. مسح، پیام انجیل است. کلام خداست که ما آن را می‌آموزیم و در ما ساکن است. است و واسطه روح خدا برای ماست.

این یک جوهره دارد. این فقط یک شهود مذهبی یا یک روح نیست. این روح القدس است که با کلام خدا، پیام مسیح، و در واقع تمام کتاب مقدس که توسط روح القدس داده شده است، به ما می‌رسد.

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که مسح و مسح‌های که از او دریافت می‌کنید در شما ساکن است. حقیقت انجیل که توسط روح القدس ارائه می‌شود در شما ساکن است. و نیازی ندارید کسی به شما تعلیم دهد.

اما همانطور که مسح او همه چیز را به شما تعلیم می‌دهد و حقیقت است و دروغ نیست، همانطور که به شما تعلیم داده شده است، در او بمانید. و اکنون کودکان در او می‌مانند تا وقتی او ظاهر شود، ما اطمینان داشته باشیم و در هنگام آمدنش از او خجالت نکشیم. اگر می‌دانید که او عادل است، می‌توانید مطمئن باشید که هر که عدالت را به جا می‌آورد، از او زاده شده است.

ما اینجا ابتدا قدرت مسح را می‌بینیم. در آیه ۲۷، مسح ما را از وابستگی برده‌وار به کسی که در هر زمینه‌ای ما را راهنمایی کند، فراتر می‌برد. او می‌گوید شما از آن رهایی یافته‌اید.

شما نیازی ندارید که کسی شما را زیر ذره‌بین ببرد. هیچ‌کس لازم نیست در این زمینه به شما آموزش دهد. زیرا مسح به شما آموزش می‌دهد. کلام خدا به شما آموزش می‌دهد.

روح القدس آنجاست تا کلام خدا را به کار گیرد. این شما را هدایت می‌کند. و این حقیقت دارد.

این دروغی مثل چیزهایی که افرادی که رفته‌اند آموزش می‌دهند نیست. پس، به خاطر قدرت این مسح، بگذارید کار کند. در ارتباط بمانید.

همچنان در جستجوی خداوند باشید. همچنان نسبت به آنچه آغاز کرده‌اید و آنچه خداوند در زندگی شما به انجام می‌رساند، پاسخگو باشید. این یک مزیت و فیض بسیار قدرتمند است که مؤمنان از جانب خداوند دریافت می‌کنند، مسح کلام خدا، هدایت خدا، روح القدس خدا.

سپس این مسح و پایداری، فایده و نشانه‌ای دارد. مسح و پایداری بسیار به هم نزدیک هستند. و فایده آن اطمینانی است که به دست می‌آید.

هر نسلی از مسیحیان که به آن فکر می‌کند، می‌داند که خداوند می‌تواند بازگردد. و یوحنا می‌دانست که خداوند می‌تواند بازگردد. و او قرار بود چه چیزی پیدا کند؟ می‌دانید، عیسی داستان‌هایی در مورد آماده بودن تعریف کرد.

پسر انسان در ساعتی می‌آید که انتظارش را ندارید. بنابراین، آمادگی بسیار مهم است. و همه ما ممکن است در زندگی خود در مناطقی بوده باشیم که به گونه‌ای زندگی نمی‌کردیم که برای بازگشت خداوند آماده باشیم.

ما اعتماد به نفس نداشتیم. خب، یوحنا می گوید یکی از فواید مسح، اعتماد به نفس است و نه ترس و واهمه یا عقب نشینی از ایده آمدن مسیح. مطمئن باشید هر کسی که پارسایی را به جا می آورد، از او زاده شده است.

بنابراین، نشانه مسح، دنبال کردن تقوا، دنبال کردن یک رابطه درست با خداست. پس این همان الزام به پایبندی است. سپس جلال پایبندی، بخش آخر

، ببینید پدر چه نوع محبتی به ما داده است تا ما فرزندان خدا خوانده شویم. و بنابراین ما هستیم. می دانید کسانی که پایدار می مانند کسانی هستند که به مسیح ایمان دارند و جایگاه فرزندان خدا را دارند.

دلیل اینکه دنیا ما را نمی شناسد این است که او را نشناخت. ای عزیزان، ما اکنون فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است که چه خواهیم شد. اما می دانیم که وقتی او ظاهر شود، مانند او خواهیم بود، زیرا او را آنطور که هست خواهیم دید.

چشم دوختن به خدا یا مسیح، تأثیر دگرگون کننده ای خواهد داشت. و هر که بدین گونه به او امید می بندد، خود را پاک می کند، چنانکه او پاک است. هر که این را تمرین کند گناه کردن نیز بی قانونی را به همراه دارد.

بی قانونی است. شما می دانید که او ظاهر شد تا گناهان را از بین ببرد، و در او هیچ گناهی نیست. هر که در او ساکن باشد، گناه نمی کند.

کسی که گناه می کند، نه او را دیده و نه او را می شناسد. فرزندان کوچک، کسی شما را فریب ندهد. هر که پارسایی را به جا می آورد، پارساست، چنانکه پارساست.

هر که گناه را به عادت انجام می دهد، از شیطان است، زیرا شیطان از ابتدا گناهکار بوده است. دلیل ظهور پسر خدا، نابود کردن اعمال شیطان بود. بنابراین، این بخش را به پایان می رسانیم.

من آن را نصیحت کلیدی می نامم. ما در مسح او باقی می مانیم و حیات جاودان را دریافت می کنیم. و کلماتی که همین الان خواندیم تقریباً خودشان را تعلیم می دهند.

آن آیه اول، از آنچه مؤمنان برای دریافت و ماندن در آن فراخوانده شده اند، شگفت زده است. نه اینکه مانند افرادی که از کلیسا بیرون آمدند و آنجا را ترک کردند، از آن جدا شویم، بلکه ما فراخوانده شده ایم تا به عشقی که پدر داده و جایگاهی که ما به عنوان فرزندان او داریم، خیره شویم. و اینکه چگونه این ما را از افرادی که این را نمی دانند یا نمی خواهند، جدا می کند، اما ارزشش را دارد، می دانید، اگر بخواهید آن را اینطور بنامید، ارزش این انگ را دارد.

سپس به چند آیه می رسیم که درباره امید مؤمنان و واکنش مؤمنان صحبت می کنند. می دانید، امید ما به ظهور اوست و واکنش ما این است که در پاکی خود رشد خواهیم کرد. ما در تقدس خود، در جهت خدا، رشد خواهیم کرد، زیرا می خواهیم برای ملاقات با او آماده باشیم.

و این چیزی است که او ما را به انجام آن قادر می سازد. این چیزی است که او ما را به انجام آن فرا می خواند. این همان چیزی است که به معنای ماندن است.

و ما نمی خواهیم مانند کسانی باشیم که در جهت مخالف حرکت می کنند. آیات چهار تا شش ثمره پایداری را توصیف می کنند و آن رهایی از گناه است. اگر گناه را انجام می دهید، در واقع بی قانونی را انجام می دهید.

و او برای ما ظاهر شد تا زندگی بهتری از آن داشته باشیم. ثمره ماندن، رهایی از گناه و نابودی است. و من فقط یک نظر نهایی در اینجا خواهم داد، زیرا تعدادی آیه در این زمینه وجود دارد که در مورد دیگر گناه نکردن یا رهایی از گناه صحبت می کنند.

و من فکر می کنم چیزی که اساساً داریم یکی از این دو چیز است. و این ترجمه، بیشتر ترجمه ها در دوران مدرن، چیزی شبیه به هر کسی که این کار را انجام می دهد، می گویند. گناه کردن، آیه چهار یا آیه هشت، هر کسی که مرتکب آن شود گناه کردن. در یونانی، این کلمه فقط گناهان است.

و می توان آن را به صورت «گناه پیوسته» ترجمه کرد، «به گناه کردن ادامه می دهد»، زیرا زمان حال است. بنابراین مترجمان اینگونه توجیه می کنند که می گویند هر کسی که گناه می کند، زیرا آنها به زمان حال استمراری نگاه می کنند و به نوعی آن را تفسیر می کنند. برداشت من این است که وقتی یوحنا به طور مطلق در مورد گناه کردن به این شکل و انجام بی قانونی و گناه به عنوان بی قانونی صحبت می کند، فکر می کنم او در مورد گناه به همان معنایی صحبت می کند که در این نامه در مورد آن هشدار می دهد.

و همانطور که ما سه راه برای درست بودن با خدا داریم، ایمان در عشق عمل می کند، ما این امکان را داریم که گناه کنیم، یا با بدعت گذار بودن و باور نکردن آنچه به ما گفته می شود، یا با ضدیت با خدا، یا با اطاعت نکردن از آنچه خدا می گوید، یا با سنگدل بودن و دوست نداشتن خدا. هیچ کس که از خدا متولد شده است، نمی تواند ویژگی های فرزند خدا را نشان دهد. اگر واقعاً از خدا متولد شده اید، به آنچه خدا تعلیم می دهد ایمان خواهید آورد، از آنچه او فرمان می دهد اطاعت خواهید کرد و خدا را خواهید شناخت.

شما قرار است یک رابطه شخصی با خدا داشته باشید. شما قرار است خدا را دوست داشته باشید. یحیی قبلاً به روشنی گفته است که ما گناه می کنیم.

و او می نویسد تا اگر کسی گناهی مرتکب شود، ما یک مدافع داشته باشیم. و اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او از نوعی گناه آگاه می شود که فکر می کنم بعداً آن را گناهی که منجر به مرگ نمی شود، خواهد نامید. و او حتی می گوید اگر کسی برادری را دید که گناهی منجر به مرگ نمی کند، باید برای آن دعا کند.

برای آن شخص دعا کنید. به عبارت دیگر، وقتی گناه می کنیم، همانطور که گناه خواهیم کرد، یکدیگر را اصلاح کنید، زیرا ما بی گناه نیستیم. از سوی دیگر، سطحی از فداکاری از جانب خدا به جهان وجود دارد، نه به آموزه واقعی مسیح، نه به احکام، نه به دانش شخصی خدایی که مقدس است، گناهان ما را پاک می کند. که ما را به رابطه با خود می آورد.

به نظر من این نوع گناه کردن همان چیزی است که او می گوید هر کسی که گناه می کند، بی قانونی می کند. یعنی، گناه به معنایی که من به شما هشدار می دهم. من به شما هشدار می دهم که در این مسیر نروید که بگویید عیسی، مسیح نیست.

در مسیر نفرت از برادرت نرو. در مسیر شکست عشقی نسبت به خدا نرو. این گناهی است که به این معنی است که تو فرزند خدا نیستی.

بنابراین من این ها را اینطور برداشت می کنم. هر کدام از این دو درست است. می دانید، ایده این است که گناه کردن و داشتن رابطه شخصی با مسیح با هم سازگار نیستند.

گناهان ما قابل بخشش هستند، پس اگر گناهی مرتکب شده ایم، بیایید به آن اعتراف کنیم. بیایید از آن دوری کنیم. او آمد تا گناهان را بردارد.

بخشیدن آنها نیست. بلکه به معنای ریشه کن کردن آنها از زندگی ماست. اگر دنیا را بیش از حد دوست داریم، بیایید راهی برای دوست داشتن خدا پیدا کنیم.

اما به هر شکلی که برداشت شود، گناه دوست مسیحی نیست و یوحنا آن را منع می‌کند. و از نظر ایمان و اعمال و عشق، پیام انجیل ما را قادر می‌سازد تا به انطباق کامل و رفاقت کامل با خدا دست یابیم، که به طور فزاینده‌ای حضور و تأثیر گناه را به حداقل می‌رساند. این دکتر رابرت یاربرو و آموزه‌های او در مورد رساله‌های یوحنا، متعادل کردن زندگی در مسیح است.

این دکتر رابرت یاربرو و آموزه‌های او در مورد رساله‌های یوحنا، متعادل کردن زندگی در مسیح است. این جلسه ۶، رساله اول یوحنا، ایمان کامل. بخش ۲ [۲: ۷-۱۷]، فرمان مرکزی. بخش ۳ [۲: ۱۸-۳: ۸] توصیه‌های کلیدی است.